

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۵ جنوری ۲۰۱۵

یکه تازی امپریالیسم غرب و ناتوانی امپریالیسم شرق

سخنرانی پوتین رئیس جمهور روسیه نکات قابل توجهی داشت که گویای سیاست آتی امپریالیسم روس علی رغم لحن تهدید آمیز از موضع ضعف و سرشکستگی است. این موضع ضعف ناشی از شکست رویزیونیسم در شوروی و فاجعه ای است که این جماعت ضد انقلابی پس از کسب قدرت سیاسی در شوروی بر سر بشریت و نه تنها روسیه آوردند. پیش از فروپاشی ابر قدرت شوروی به زعامت بزرگ رویزیونیستهای خروشچی و برژنفی، با نفی مبارزه طبقاتی و جایگزینی مبارزه طبقاتی با صلح طبقاتی و نفی دیکتاتوری پرولتاریا و ماهیت پرولتری حزب طبقه کارگر، بورژوازی نوخاسته در شوروی پا و قدرت گرفت و فساد و تباهی، رشوت خواری و دزدی، غارت اموال عمومی همچون قانونرایی رویزیونیستی سرپای اتحاد جماهیر شوروی را سرطان وار درنوردید. دوران تسلط رویزیونیسم در شوروی دوران تسلط بورژوازی در قدرت سیاسی بود و این تسلط بورژوازی سرانجام به فروپاشی این کشور از سرمایه داری دولتی و فاسد مثنی مافیای در قدرت به سرمایه داری بازار آزاد رقابت بورژوائی نئولیبرالی منجر شد.

روی کار آمدن پوتین در شرایط تلاشی امپریالیسم روس محصول ناسیونالیسم روس بود تا مانع شود که امپریالیسم غرب و صهیونیسم با نفوذ در بازارهای روسیه و قدرت سیاسی حاکم به تمام نیت خود جامه عمل بپوشانند. شکستهای پی در پی سیاست روسها در جهان، به بازی نگرفتن آنها توسط امپریالیسم غرب چه امریکا و چه اتحادیه اروپا تنها سرافکنگی و حقارت برای بورژوازی امپریالیستی روس به بار آورد. گسترش نفوذ ناتو و اتحادیه اروپا تا مرز روسیه و چسبیدن گلوگاه آنها در اوکراین پیمانۀ صبر امپریالیسم روس را که موجودیت خویش را در خطر می بیند لبریز کرد و آنها را به مقاومت سرسختانه واداشت.

خفت و سرشکستگی امپریالیسم روس و رهبران فاسدش را از آنجا می شود دید که در دنیای دروغ و دغل و ریاکاری با حماقت زایدالوصفی مدعی می شوند که غرب و ناتو به ما قول "مردانه" داده بودند که به سمت شرق حرکت نکنند و حالا این وعده ها را "نا جوانمردانه" زیر پا گذارده اند، گوربچف با ناله و گله این وعده های توخالی را که طبیعتاً در دنیای امپریالیسم به توازن قوای امپریالیستی مربوط است به رخ المانها می کشد و آنها را وعده شکن معرفی می کند و از گرگها می طلبد که "مردانه" عمل کنند.

ولی این وعده شکنان که به ریش "ساده لوحی" گوربچفها می خندند، می خواهند به هر قیمت مانع شوند که روسها قدرت گذشته خود را باز یابند. آنها به روسیه عقب مانده که منبع و مرکز فروش مواد اولیه باشد نیاز دارند و نه به یک

روسیه رقیب. تمام تلاش آنها در تضعیف روسیه و نظارت بر مناطق تحت نفوذ سابق این ابر قدرت است و این سیاست را با زور و تهدید به پیش می برند.

فشارهایی که امپریالیسم یکه تاز امریکا به روسیه وارد می آورد و حملات و تحریکاتی که علیه امپریالیسم چین می کند، متکی بر سیاست بازدارندگی آنهاست، تا سایر ممالک رقیب قادر نباشند به قدرت برتر دست یابند. این سیاست وضعیتی را در جهان ایجاد کرده است که هر آن خطر تصادم، ابتداء در عرصه های کوچک و قابل کنترل، ولی در عین حال تصادمات خارج از کنترل متنفی نیست. در زمانی که اوپاما روسیه را یک قدرت منطقه ئی و نه جهانی تعریف می کند، پوتین در پاسخگویی برآمده و بدون تعارف به اروپا و امریکا گوشزد می نماید که با یک قدرت اتمی نمی شود با این لحن حرف زد و رفتار کرد. روسیه به رهبری پوتین که قادر شده تا حدودی به تقویت نیروهای نظامی خویش بپردازد، حاضر نیست هر خفتی را بپذیرد.

مردم روسیه که از اوج افتخار دوران ستالین به حضيض ذلت دوران گوربچف و یلتسین افتاده بودند از چکمه پوشان قلدر که با مشتش آهنین حکومت کند حمایت می کنند و پوتین از این امتیاز برخوردار است تا تمام ناسیونالیستها و رویونیستهای روس را در پشت سر خود قطار کند.

جدال در اوکراین بیان مقاومت روسیه است تا در مقابل اتحادیه اروپا که پیشمرگ امپریالیسم امریکا شده است بایستد. در جدال میان روسیه و اتحادیه اروپا برنده امپریالیسم امریکاست که توانسته است دو رقیب را به یک مبارزه فرساینده بکشاند تا هر دو را تضعیف کرده و مقام و قدرت امپریالیسم امریکا را در اوکراین افزایش دهد. حتی وزرای دولت اوکراین را به عنوان اتباع وارداتی و آموزش یافته امریکائی، دولت امریکا تعیین می کند و این امر طبیعتاً خوش آیند امپریالیسم اروپا و به ویژه المان نیست. بازنده اصلی امپریالیسم المان است که نسنجیده به قلدری دست زد و در این قمار بازنده شده است و میدان را برای رقیب امریکائی خالی می کند.

پوتین به صراحت در نطق اخیر خود در عین اظهار تمایل به ادامه همکاری با غرب تأکید کرده است که به هیچ وجه در مورد مسأله اوکراین عقب نمی نشیند و غرب باید با روسیه بر سر اوکراین مصالحه کند. ولی امریکا خلاف اروپا موافق مصالحه نیست. پوتین در نطق ۴ دسمبر ۲۰۱۴ خود در مسکو گفت:

"محاصره علیه روسیه تنها یک واکنش عصبی ایالات متحده امریکا و متحدینش نسبت به موضعگیری روسیه در برخورد به کودتا در اوکراین نیست" و ادامه داد که هدف آنها: "مهار امکانات رشده یابنده روسیه است". وی بر آن تکیه کرد با روسیه نمی شود به "زبان زور" صحبت کرد. هیتلر هم این کار را نتوانست انجام دهد.

البته پوتین خودش را با ستالین مقایسه می کند که پوزة نازیسم و هیتلر را به خاک مالید. ستالین رهبر با کیاست و دوراندیش و سیاستمداری بود که به خلقهای شوروی و به طبقه کارگر و زحمتکشان شوروی تکیه داشت و پوتین در مقابل وی دلقکی بیش نیست که با امپریالیسم غرب در پی زد و بند و تعیین حدود اختیارات بوده و چانه زنی می کند.

اگر ستالین به نیروی لایزال خلقهای شوروی و جهان تکیه داشت، پوتین به سرمایه داران و الیگارشی روسی ندا می دهد که چنانچه سرمایه های خود را که برای فرار از مالیات از روسیه به طور غیر قانونی خارج کرده اند به روسیه برگردانند، از پرداخت مالیات معافند و در چهار سال آینده نیز سرمایه داران از افزایش مالیات نباید بهراسند و سرمایه های متوسط نیز از بازرسی مأموران دولتی در امان خواهند بود. (به نقل از نشریه زود دوپچه سایتونگ مؤرخ ۲۰۱۴/۱۲/۰۵ به زبان المان). به گفتار پوتین مخارج جنگ و مقاومت باید بر گرده زحمتکشان روسیه منتقل شود و بهای سنگین آن را بپردازند. حال این سخنان وی را با سخنان ستالین در جنگ کبیر میهنی در خطاب به خلق و پرولتاریای شوروی و تکیه بر آنها مقایسه کنید که به محاصره لنینگراد خاتمه داد و پوزة فاشیسم را در ستالینگراد به خاک مالید.

روشن است که نطفه شکست در رفتار و گفتار تهدید آمیز پوتین نمایان است. امپریالیسم غرب کوچکترین تغییری در سیاست توسعه به سمت شرق نخواهد داد. این بخشی از نظم نوین جهانی است که با مقاومت کم و بیش سخت و یا نرم روسیه حساب کرده است و جهان را به جنگ تهدید می کند.

ولی موضع کمونیستها چه باید باشد؟ به نظر حزب ما در شرایطی که جنبش کمونیستی ضعیف است و درگیری نظامی جهانی تنها می تواند مولود نازیسم و فاشیسم و نفرت ملی و نابودی دستاوردهای بشریت باشد، باید مانع شد که صلح جهانی به خطر بیفتد، باید بی محابا به افشای جنگ طلبان و جنگ افروزان دست یازید و با آن به مقابله برخاست. در شرایطی که انقلاب به علت شرایط عینی مقدور نیست تا از بروز جنگ جلوگیری و خطر وقوع جنگ بر آغاز انقلاب افزونتر و محتملتر است، باید از حقوق ملل، مخالفت با تجاوز نظامی و احترام به ضوابط و حقوق و پیمانهای جهانی به حمایت برخاست. آغاز درگیری جهانی در شرایط کنونی خلاف عصر جنگ جهانی اول به پیروزی سوسیالیسم منجر نخواهد شد، این است که کمونیستها باید تحریک کنندگان جنگ تحمیلی، ماجراجوی های امپریالیسم امریکا و اتحادیه اروپا را در درجه اول افشاء کنند و با آنها به مبارزه برخیزند.

ما باید موافق تلاشی اتحادیه اروپا و تجزیه بورژوازی امپریالیستی اروپا باشیم. تشدید رقابت در اردوگاه امپریالیسم غرب و رقابت آنها با امپریالیسم شرق که هنوز نفس تازه می کند و قدرت مقابله به مثل را ندارد به نفع خلقهای جهان است. تحلیل مشخص از شرایط مشخص به ما می آموزد که باید به ضد دنیای یک قطبی به پاخواست و هر اقدام دولی را که در راه مقاومت در مقابل این دنیای یک قطبی به انواع و اقسام مقاومتهای سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک دست می زنند با دیده مثبت نگریم. پیدایش پیمانها و یا اتحادیه های شانگهای، بریکس، مقابله مشترک بسیاری از ممالک در مقابل تسلط راهزنانه دالر به عنوان پول معادل تجارت جهانی و... به تضعیف امپریالیسم غرب و به ویژه امریکا منجر می شود. ایجاد دسته بندی های ضد امریکائی خطر جنگ قریب الوقوع را کاهش می دهد و امکان تنفس در اختیار نیروهای انقلابی قرار خواهد داد.

البته می شود از موضع چپروانه نیز به مسأله برخورد کرد. از کادر واقع بینی انقلابی خارج شد و مدعی گشت امپریالیسم، امپریالیسم است و وقوع جنگ جهانی سوم به نفع استقرار سوسیالیسم بوده و باید جنگ خارجی را به جنگ مسلحانه داخلی برای استقرار "سوسیالیسم" بدل کرد. چنین "کمونیستهای" بیشتر سر از خانه تروتسکیستها به در می آورند و در عمل به یک پای جنگ و متحد متجاوز بدل می شوند. حزب کار ایران (توفان) با این درک از تاریخ، مبارزه خواهد کرد و با این متحدان امپریالیسم نیز خواهد رزمید.

بر گرفته از توفان شماره ۱۷۸ دی ماه [جدی] ۱۳۹۳ جنوری

سال ۲۰۱۵، ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)